

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

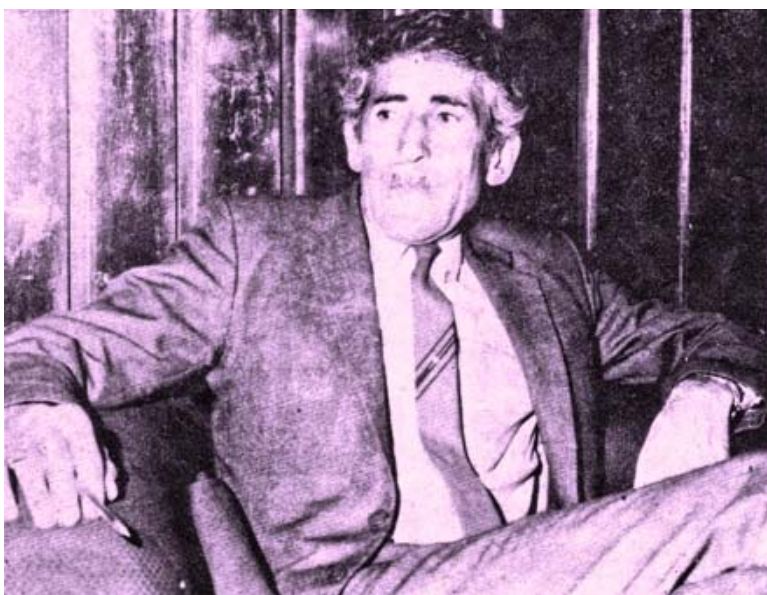
محمد حیدر اختر
۲۳ نومبر ۲۰۱۳

نصر الله حافظ شاعر مردمی

هم به ابدیت پیوست

چقدر درد آور و مایه تأثر و اندوه است که جامعه فرهنگی افغانستان در کوتاه مدت دو شخصیت فرهنگی اش را از دست می دهد . در هفته گذشته خانم لطیفه کبیر سراج نخسین گوینده جنس اناث رادیو افغانستان در کشور امریکا به جاودانگی پیوست و شام پنجشنبه گذشته ، هم نصر الله حافظ شاعر مردمی که بیشتر از پنجاه سال در شعبات مختلف رادیو افغانستان ایفای وظیفه می کرد، در افغانستان جهان فانی را وداع گفت .

از نصر الله حافظ یاد می کنیم از سخنوری که مزه فقر را چشیده بود و محرومیت مدت ها و بار ها بررویش سایه افکنده بود ولی او با همه مشکلاتی که در مقابلش قرار داشت ایستادگی کرد و مانند نخل برومندی ایستاده ماند، با ورزش هیچ تند بادی تکان نخورد و با پاکیزگی زنده گی کرد. او انسانی بود آرام ، قانع ، متواضع بزرگمنش و وارسته .



نصر الله حافظ در سال ۱۳۱۰ هجری خورشیدی در قریه چپرهار ولایت ننگرهار متولد شد دوره ابتدائی مکتب را در زادگاهش به پایان رسانید و جهت ادامه تحصیلات به کابل آمد . بعد از فراغت تحصیل مدتی من حیث آموزگار ایفای وظیفه نمود و بعداً همکار مسلکی مجله ویسا شد . در سال ۱۳۳۹ به رادیو افغانستان شامل کار شد و بیشتر از پنجاه سال

در شعبات مختلف رادیو افغانستان ایفای وظیفه می کرد تا بالاخر در سال ۱۳۷۴ به تقاعد سوق گردید و لی باز هم با اداره هنر و ادبیات رادیو تلویزیون افغانستان همکاری اش قطع نگردید .

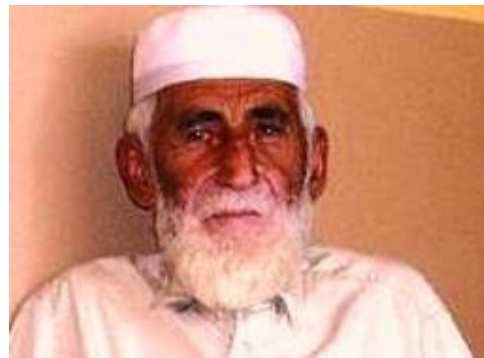
نصر الله حافظ از ایام جوانانی تا آخرین لحظات زندگی با شعر زندگی کرد اشعار حافظ مردمی، ساده، روان و عام فهم است، زیرا خودش از میان مردمش برخاسته بود، غم و درد ورنج مردمش را به تمام وجودش درک می کرد. چون سروده هایش علاقه مندان زیاد داشت تعداد کثیری از هنرمندان رادیو تلویزیون افغانستان اشعار حافظ را در لایه لای پرده های ساز سروده اند که در آرشیف رادیو تلویزیون افغانستان موجود می باشد.

در گذشته ها در رادیو افغانستان قرار به این بود، هر هنرمندی که می خواست آهنگی را در استدیوهای رادیو ثبت نماید نخست بایست شعر آهنگش را اگر به زبان پشتو می بود از نظر حافظ صاحب و اگر فارسی دری می بود از نظر آقای ناصر طهوری گذشتانده بعداً آهنگ شان ثبت می شد و محترم حافظ صاحب در قسمت اصلاح اشعار هنرمندان خیلی ها زحمت می کشید و نمی خواست اشعار نادرست و مبتذل از طریق رادیو به نشر برسد.

مرحوم نصر الله حافظ هیچ گاهی حاضر نشد برای گرفتن چوکی و مقام در مقابل آمرین خویش سر خم نماید تا که به خاطر دارم همیشه سمت معاونیت اداره های رادیو را برایش واگذار می شدند با وجود لیاقتی که داشت هیچ گاهی به چوکی مدیریت عمومی در رادیو تلویزیون افغانستان تکیه نکرد. گرچه اکثر رؤسای رادیو تلویزیون افغانستان پشتو زبان بودند ولی هیچ وقت برای نصرالله حافظ کار شایسته ای انجام ندادند حتی نام نصر الله حافظ منحیث یک شاعر پشتو زبان در کتابی که توسط عبدالرؤف بینوا تحت نام « اوسنی لیک وال » که در سال ۱۳۸۸ خورشیدی مطابق ۲۰۰۹ میلادی اقبال چاپ یافته، دیده نمی شود آقای بینوا سالها منحیث رئیس نشرات رادیو افغانستان کار کرده و حافظ صاحب در اداره هنر و ادبیات رادیو ایفای وظیفه می کردند و با یکدیگر شناسائی کامل داشتند. نصرالله حافظ از چند سال بدین سو بیمار شد و مجال فعالیت های فرهنگی را نداشت تا بالاخر شام روز پنجشنبه ۲۳ عقرب ۱۳۹۲ مطابق ۱۴ نومبر ۲۰۱۳ میلادی در بیمارستان چارصد بستر داعی اجل را لبیک گفت. جناب استاد پرتو نادری در حالی که وفات نصرالله حافظ را یک ضایعه فرهنگی می خواند چنین می نویسد:

و نصرالله حافظ هم رفت، سفرش مبارک باد! ما همگان

پای در رکابیم، این کاروان را سر باز ایستادن نیست. در چند سال اخیر بیماری زمین گیرش کرده بود، شاعر، نویسنده و خبرنگار و برنامه ساز رادیو، عمری برای زبان و ادبیات پشتو خدمت کرد، اما زمانی که بر بستر بیماری افتاد، دیگر به فراموشی سپرده شد، از دولت گله ای نیست، نمی دانم چرا فکر می کنم که فرهنگیان کشور و به گونه خاص فرهنگیان پشتون نیز او را آن گونه که شایسته بود تیمار داری و مدد



رسانی نکردند! من باری جایی گفته بودم که ما وابستگان قلم و نوشتن همگان از یک قبیله شریف هستیم و آن قبیله همان قبیله قلم است. قلم که خداوند به آن سوگند یاد کرده است. تا به یاد دارم و تا خوانده ام و شنیده ام در این سرزمینی همیشه فرهنگیان همین گونه خاموش شده اند در تنهایی در انزوا در فقر، نمی دانم چرا خداوند سرنوشت این جماعت بی آزار را در این سرزمین این گونه رقم زده است. شب در خبر های تلویزیون ملی دیدم که وزیر اطلاعات و فرهنگ به شفاخانه چارصد بستر رفته، به دیدار نصرالله حافظ، در حالی که دیگر حافظ با خودش بود، نه سخنی روی لب داشت و نه هم نگاهی در چشمان! چنین است پاسداری مقام ها از شخصیت های فرهنگی ما!

زبان، شعر و ادبیات پشتو با خاموشی نصرالله حافظ یکی از خدمت گزاران و نام آوران خود را از دست داد. روانش شاد باد! روزگاری با هم، همکار بودیم، او شخصیتی بود مهربان، پرکار و قلندرمنش، باغ های بهشت جایگاهش باد! پروانت در آرامش باد دوست سفر کرده ای من!

مرا در منزل جانان چه امن عیش چون مردم جرس فریاد می دارد که بر بندید محمل ها!

بلی ، چنین است وزارت اطلاعات و فرهنگ و رادیو تلویزیون ملی همیشه بعد از مرگ هنرمندان و فرهنگیان القاب بلندبالائی برای شان نثار می کنند در حالی که دیگر در این دنیا حضور ندارند و دادن چنین القاب برای شان سودی نداشته و خشنود شان نمی کند . و یا این که برنامه های خاص رادیو و تلویزیونی « مشعل داران هنرو فرهنگ» و یا «ترازوی طلائی » را با طمطران انتشار می دهند . دست اندرکاران و بسایت رنگین وفات محترم نصرالله حافظ را به تمام فرهنگیان کشور تسلیت گفته روحش را شاد می خواهند خداوند بیا مرز دش. و این چند سطر را با نشر یک غزل از این شاعر فرهیخته و مردمی به پایان می بریم :

چې يي زلفي په مستی راوارولي	په ناز سترگولپوڼی راوارولي
ما ادم باندې د مرگ د خواری خاوري	دې د حسن دُرځانی راوارولي
چې پایماله يي زما د زړه ورشو کړه	کوم بڼکاري دا غرځنی راوارولي
چې په تورو پېغلو سترگو يي ستي کړم	تېري شپې يي د خوانی راوارولي
تر قیامته ساقي ستا په میو مست یم	چې پیاښي دې بېگانی راوارولي
شوم تورن يي چې په تورو تورو سترگو	مینی ستا دا دېنمنی راوارولي
ما ویل، چې به ساز نوي نغمه راوري	تا ټپي پري پخوانی راوارولي